



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۵۲	تاریخ	۱۴۰۳/۱۰/۰۲
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به روایات				
عنوان ۵	رد تواتر اجمالی در اخبار وارده در حجیت خبر واحد توسط شهید صدر				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

در مباحث گذشته، بیان گردید که استدلال به روایات برای اثبات حجیت خبر، مبتنی بر تواتر اجمالی است. البته تواتر اجمالی، به همان معنایی که ما بیان کردیم که در حقیقت نوعی از تواتر معنوی است. تواتر معنوی را می توان به دو قسم تقسیم نمود: نوع اول: تواتر معنوی که در آن، معنای مشترک، یک معنای ثابت و مشخص است. نوع دوم: تواتر معنوی که در آن، معنای مشترک، معنایی دایر بین اقل و اکثر است. در این نوع دوم، اقل، مقطوع به خواهد بود. تواتر اجمالی را می توان بر همین نوع دوم از تواتر معنوی نیز اطلاق نمود و شاید مقصود بزرگان ما از تواتر اجمالی، همین نوع از تواتر اجمالی باشد.

در خصوص دیدگاه مرحوم صاحب کفایه و مرحوم میرزا در این زمینه صحبت کردیم. گفتیم مرحوم میرزا معتقدند که اقل و اخصی که با تواتر اجمالی ثابت می شود، همان «خبر ثقه» است. مرحوم آخوند نیز تقریبی متفاوت ارائه داده و بیان داشتند که آنچه با تواتر اجمالی معنوی ثابت می شود، اخص است؛ لکن این اخص، همان خبر صحیح اعلائی می باشد؛ یعنی خبر ثقه عادل امامی است که تمامی روات آن نیز چنین باشند.

حال اگر چنین خبری وجود داشت که دلالت بر حجیت خبر ثقه به نحو کلی داشته باشد، آنگاه به وسیله آن، حجیت خبر ثقه به نحو کلی اثبات خواهد شد. یکی از این روایتی که احتمالاً به آن تمسک شده، روایتی است که از عبدالعزیز بن مهتدی، از حسن علی بن یقطین نقل شده است. در این روایت، از امام علیه السلام سؤال شد: «أَفَيُؤْتَسُّ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمٍ دِينِي؟»؛ امام علیه السلام در پاسخ، فرمودند: «نَعَمْ»^۱.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۳۳.

در این روایت، نکته‌ای وجود دارد که به دلیل عدم اشاره قبلی به آن، لازم است در این مجال به آن پرداخته شود. خلاصه استدلال به این روایت برای اثبات حجیت خبر ثقه، آن است که در این روایت، سائل، کبرای بحث (حجیت خبر ثقه) را مفروغ عنه گرفته و تنها از صغرای بحث (وثاقت یونس بن عبدالرحمن) سؤال می‌نماید. به عبارت دیگر، سائل، این کبری که «خبر ثقه حجت است» را مفروغ عنه می‌داند. بر اساس ارتکاز عقلایی یا متشرعی، نزد سائل، کبرای حجیت خبر ثقه، مفروغ عنه بوده است و از این رو، سؤال می‌نماید: «أَفَيُؤْنَسُ بِنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ؟». سؤال از صغراست. سؤال از وثاقت یونس بن عبدالرحمن است. بنابراین، برای استدلال به این روایت، لازم است دلالت روایت را از طریق تقریر یا امضاء، اثبات نمود. به این بیان که حضرت علیه السلام، ارتکاز عقلایی یا متشرعی سائل را تقریر و امضاء نموده‌اند و از آنجا که ارتکاز عقلایی یا متشرعی مذکور مبتنی بر حجیت خبر ثقه بوده است، نتیجه این می‌شود که این روایت نیز دلالت بر حجیت خبر ثقه دارد.

رد تواتر اجمالی در اخبار وارده در حجیت خبر واحد توسط شهید صدر

استاد شهید رحمته الله علیه، در ابتدا، اصل تواتر اجمالی بر حجیت خبر واحد در بین اخبار وارده در این زمینه را رد می‌کنند؛ سپس با ارائه تقریبی، این تواتر اجمالی را می‌پذیرند.

وجه رد این ادعای تواتر اجمالی از سوی ایشان آن است که تقریباً تمامی اخباری که می‌توان به وسیله آنها برای اثبات حجیت خبر واحد تمسک کرد، توسط مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه در کتاب «جامع أحادیث الشيعة» جمع‌آوری شده است. در باب خبر واحد، ایشان ۱۷۰ حدیث را گردآوری نموده‌اند؛ اما با مراجعه به این احادیث و دقت در آنها، مشخص می‌گردد که اکثر این احادیث، ربطی به حجیت خبر واحد به صورت تعبدی ندارند؛ بلکه به عنوان مثال، برخی از این احادیث مربوط به مواردی است که سائل سؤال می‌کند که آیا می‌توان به کتاب یونس عمل کرد؟ و حضرت در پاسخ می‌فرمایند: «بله، درست است، صحیح است، به آن عمل کن». مضامین از این قبیل. اینگونه مضامین، ربطی به حجیت خبر واحد ندارد؛ بلکه حضرت علیه السلام در مقام بیان این مطلب است که این کتاب صحیح است و مطابق با واقع می‌باشد. بنابراین بسیاری از روایات موجود در این باب، مربوط به مطابقت خبر با واقع می‌باشند و حضرت علیه السلام در آنها، در مقام تأیید صحت و مطابقت خبر با واقع می‌باشند که این روایات، ربطی به مسئله مورد بحث (حجیت خبر واحد) ندارند.

استاد شهید رحمته الله علیه بیان می‌دارند که پس از بررسی این روایات، اگر از همه این اخبار، تعدادی را بتوان بیرون آورد، تقریباً حدود ۲۰ خبر باقی می‌ماند؛ لیکن در عمل، ایشان تنها ۱۱ خبر از آن مجموعه را بیان می‌کنند که می‌توان ادعا کرد که این ۱۱ خبر دلالت بر حجیت خبر واحد دارند. در ادامه، ایشان می‌فرمایند که با استناد به همین ۱۱ خبر هم نمی‌توان تواتر اجمالی قابل قبولی ایجاد نمود.

عبارت استاد شهید رحمته الله علیه در اعتراض بر ادعای تواتر اجمالی، چنین است:

«فإنهم لو كانوا حَقَّقُوا، أو دَقَّقُوا النظر حَقًّا في أخبار الباب، كتحقيقهم في آية النبأ والنفر لعرفوا أنه لا تواتر أصلاً في المقام، فإن ما يدل منها على حَجِّية خبر الواحد معدود جدًّا. ويوجد في كتاب جامع الأحاديث للسيّد البروجرديّ رحمه الله ما يكون حوالی (۱۷۰) حدیثاً ممّا يستدلّ به على حَجِّية خبر الواحد، بينما الواقع: أنَّ حوالی مئة وخمسين منها غير دالّ على المقصود أبداً!»

اگر فقها و اصولیون در این اخبار باب (حجیت خبر واحد) تدقیق نظر می کردند چنانکه در آیه نبأ و آیه نفر تدقیق می کنند، می فهمیدند که در این مقام (حجیت خبر واحد) اصلاً تواتری وجود ندارد؛ چه آنکه آنچه دلالت بر حجیت خبر واحد دارد بسیار محدود است. و در کتاب «جامع الاحادیث» مرحوم سید بروجردی رحمته الله علیه حدود ۱۷۰ حدیث وجود دارد که برای حجیت خبر واحد مورد استناد قرار می گیرند، اما واقعیت این است که حدود ۱۵۰ عدد از آنها، اصلاً دلالت بر مقصود ندارند.

ایشان در ادامه می فرمایند که پس از بررسی، حدود ۲۰ حدیث از مجموعه اخبار مذکور باقی می ماند، و در ادامه نیز آنچه ایشان از ۲۰ خبر بیان می کنند، تنها ۱۱ مورد است. آیت الله حائری رحمته الله علیه در هامش تقریرات درس شهید صدر رحمته الله علیه می فرمایند که به ایشان عرض کردم که شما فرمودید ۲۰ خبر از این احادیث سالم می ماند، در حالی که بیشتر از ۱۱ خبر را نقل نکردید؟ ایشان در جواب فرمودند که بعضی از این احادیث ۱۱ گانه از دو یا سه طریق نقل شده که اگر طرق را حساب کنیم می شود همان ۲۰ خبر^۱.

خلاصه آنکه بنابر آنچه از بیانات ایشان استفاده می شود، همان ۱۱ حدیث باقی می ماند. سپس می فرمایند که از میان این ۱۱ حدیث، تنها یک حدیث است که از تمامی جهات قابل اعتماد می باشد و آن حدیثی است که ایشان از آن، به «عمدة احادیث الباب فی تحصیل الجزم والاطمئنان» تعبیر می کنند که همان روایت حمیری است که مرحوم کلینی رحمته الله علیه در کتاب کافی، آن را به تفصیل بیان نموده است.

روایت اول: روایت عبدالله بن جعفر حمیری

این روایت، در باب «باب فی تسمیة من راه علیه السلام» که در مورد معرفی وکلا و افرادی است که به ملاقات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نائل شده اند، آمده است. علت ذکر این روایت در این باب، آن است که در ذیل آن، به ابو عمر (عثمان بن سعید عمری)، وکیل خاص اول حضرت اشاره شده است و آمده است که ایشان حضرت را ملاقات نموده است. روایت چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ قَالَ: «اجْتَمَعْتُ أَنَا وَالشَّيْخُ أَبُو عَمْرٍو رَحِمَهُ اللَّهُ عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ فَعَمَّرَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلَفِ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا عَمْرٍو إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ وَمَا أَنَا بِشَاكٍ فِيمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ فَإِنَّ اعْتِقَادِي وَدِينِي أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَحُلُو مِنْ حُجَّةٍ إِلَّا إِذَا كَانَ قَبْلُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ رُفِعَتِ الْحُجَّةُ وَأُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُ «نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمِنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» فَأُولَئِكَ أَشْرَارُ مِنْ خَلَقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمْ الَّذِينَ تَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ وَلِكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ أَزْدَادَ يَقِينًا وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُرِيَهُ كَيْفَ يُحْيِي الْمَوْتَى «قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي» وَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ وَقُلْتُ مَنْ أَعْمَلُ أَوْ عَمَّنْ أَخَذَ وَقَوْلٌ مِنْ أَقْبَلٍ فَقَالَ لَهُ الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِي يُؤَدِّي وَمَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَأَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ وَأَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ - الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا

۱. متن هامش آیت الله حائری چنین است: «وقد قلت له رحمه الله بعد أن أكمل قراءته لروايات الباب الدالة على المقصود: إن الروايات التي اعترفت بتماتية دلالتها لا تبلغ حوالي خمسة عشر حديثاً. فقال: أظن أن واحداً منها أو قال: بعضها روي بطريقتين». مباحث الأصول؛ جزء الثاني من القسم الثاني، ص ۵۲۱.

أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الْيَقْتَانِ الْمَأْمُونَانِ فَهَذَا قَوْلُ إِمَامَيْنِ قَدْ مَضَيَا فِيكَ».

محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی همگی از عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده اند که گفت: من و شیخ ابو عمرو (عثمان بن سعید عمری) نزد احمد بن اسحاق اجتماع کردیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد تا از او درباره جانشین (امام عصر علیه السلام) سوال کنم. گفتم: ای ابو عمرو! من می خواهم از تو درباره مطلبی سوال کنم و در آن تردیدی ندارم؛ زیرا اعتقاد دینی من این است که زمین از حجت خالی نمی ماند^۱ مگر چهل روز قبل از قیامت که در آن هنگام حجت برداشته می شود و در توبه بسته می شود و ایمان کسی که قبل از این زمان ایمان نیاورده، یا خیری در ایمانش کسب نکرده، سودی به حال او نخواهد داشت. این ها اشرارترین بندگان خدا هستند که قیامت بر آنان برپا می شود؛ لکن من می خواهم یقینم بیشتر شود؛ چنانکه ابراهیم علیه السلام از پروردگارش خواست که به او نشان دهد چگونه مردگان را زنده می کند و در جواب گفت: «آیا ایمان نیاورده ای؟» عرض کرد: «چرا، لکن برای آنکه دلم آرام شود». و به درستی که مرا خبر داد ابوعلی، احمد بن اسحاق از ابی الحسن (امام هادی علیه السلام) که فرمود: از او سوال کردم و گفتم: با چه کسی معامله کنم، یا از چه کسی بگیرم، و قول چه کسی را قبول کنم؟ فرمود: عمری (عثمان بن سعید) مورد اعتماد من است، هر چه از طرف من به تو برساند، از طرف من می رساند، و هر چه از طرف من به تو بگوید، از طرف من می گوید. پس به او گوش کن و اطاعت کن، زیرا او مورد اعتماد و امین است.

۱. اصل مهم «الأرض لا تخلو من حجة»، در قرآن کریم و سنت نبوی مورد تأکید قرار گرفته و در روایات نیز به فراوانی به آن اشاره شده است. به گونه ای که حداقل می توان تواتر معنوی آن را اثبات نمود. در قرآن کریم نیز این اصل مورد تأیید است. به عنوان مثال، در تفسیر آیه شریفه «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» [سوره قصص: ۵۱] آمده است که معنای «وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» آن است که ما در تمام زمان ها، این قول متصل خود را داریم و حجت متصل ما همواره وجود دارد و زمین هیچ گاه از حجت خالی نخواهد بود. باید توجه داشت که اصل «الأرض لا تخلو من حجة»، علاوه بر منابع روایی شیعه، در منابع روایی اهل سنت نیز با مضامینی مشابه ذکر شده است. برای مثال، مسلم در صحیح خود روایتی را نقل کرده است که در آن آمده: «الْأَيُّمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ اثْنَانِ». یعنی تا زمانی که بر روی زمین دو نفر باقی مانده باشند، یکی از آن دو، امام است و آن امام، از قریش خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر بر روی کره زمین تنها دو نفر باقی بمانند، یکی از آن دو نفر امام است و دیگری مأموم او. چرا که امام باید مأمومی داشته باشد. این روایت در «صحیح مسلم» با همین لفظ وارد شده و قابل مراجعه است. در «صحیح بخاری» نیز روایاتی وجود دارد که متأسفانه، دستخوش تحریف و تصحیف شده اند. به عنوان مثال، بخاری با تغییر اندکی در حدیث، معنای آن را به گونه ای تغییر داده است که دیگر مؤید مدعای شیعیان نیست. وی روایت «الْأَيُّمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ اثْنَانِ» را به صورت «الْأَيُّمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ اثْنَانِ» نقل کرده است. در این تحریف، «مِنْ النَّاسِ» به «مِنْهُمْ» تبدیل شده است. معنای روایت نخست این است که تا زمانی که بر روی کره زمین دو نفر وجود داشته باشد، یکی از آنها، امام قرشی است؛ اما روایت تحریف شده، صرفاً بیان می دارد که تا زمانی که دو نفر از قریش وجود داشته باشد، یکی از آنها، امام است و اگر قریشی باقی نماند، دیگر لزومی به وجود امام نخواهد بود. در واقع، روایت تحریف شده، بیانگر لزوم «امام قرشی» است، نه لزوم «وجود حجت الهی در هر زمان». این تحریف، بسیار ظریف و پنهان است و شاید در نگاه اول، تفاوت معنایی بین «مِنْهُمْ» و «مِنْ النَّاسِ» مشخص نگردد. این نوع تحریف در روایات صحیح بخاری به دفعات دیده شده است. به عنوان مثال، یکی دیگر از تحریفات روایی که در این باب قابل ذکر است، تحریف حدیث «مَنْ يُطِيعْ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي» به «مَنْ أَطَاعَ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي» می باشد. حدیث اول، صحیح و با معنای کاملاً روشن، بیانگر لزوم اطاعت از امامی است که از جانب خداوند منصوب شده است؛ اما در روایت تحریف شده، اطاعت از هر امیری لازم دانسته شده است، بدون توجه به منصوب بودن یا نبودن آن امیر از جانب خداوند. به عبارت دیگر، در حدیث تحریف شده، هر کسی که عنوان امیر را داشته باشد، اطاعتش لازم است؛ چه معاویه باشد، چه یزید و چه حجاج بن یوسف ثقفی. اینگونه تحریفات، دین خدا را دستخوش تغییر و بازیچه نموده است.

و مرا خبر داد ابوعلی که از ابا محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) در این مورد سوال کرد، فرمود: عمری و پسرش مورد اعتماد هستند، پس هرچه از جانب من به تو برسانند، از طرف من می‌رسانند، و هرچه از طرف من به تو بگویند، از طرف من می‌گویند. پس به آن دو گوش کن و از آن دو اطاعت کن زیرا آنان دو مورد اعتماد و امین هستند. پس این، گفتار دو امامی است که در مورد شما گفته‌اند.

شاهد در این روایت، این عبارت است که می‌فرماید: «الْعَمْرِيُّ يَقِي، فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي، وَمَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ، فَاسْمَعْ لَهُ وَأَطِعْ، فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ». امام علیه السلام در این قسمت از روایت، با تأکید بر وثاقت و امانت عثمان بن سعید، او را به عنوان مرجع و مأخذ در امور دینی معرفی نموده و اطاعت از او را لازم می‌شمارند. عبارت «فَاسْمَعْ لَهُ وَأَطِعْ» که در ادامه این بخش از روایت آمده، به دلیل «فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ» ذکر شده است. به عبارت دیگر، علت وجوب اطاعت از عثمان بن سعید، وثاقت و امانت او است.

در ادامه، عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌کند که گفتم: یا ابا عمرو، این روایاتی است که درباره تو از امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده است. «سپس می‌گوید: می‌خواهم از شما سوال کنم که آیا خلف (امام زمان) را دیده‌اید؟

«قَالَ فَخَرَّ أَبُو عَمْرٍ وَسَاجِدًا وَبَكَى ثُمَّ قَالَ سَلْ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ رَأَيْتَ الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ فَقَالَ إِي وَاللَّهِ وَرَقَبْتُهُ مِثْلَ ذَا وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ فَقُلْتُ لَهُ فَبَقِيَتْ وَاحِدَةٌ فَقَالَ لِي هَاتِ هَاتِ قُلْتُ فَلَا سَمْعَ قَالَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ وَلَا أَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْلَلَ وَلَا أُحَرِّمَ وَلَكِنْ عَنْهُ فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَى وَلَمْ يُخْلَفْ وَلَدًا وَقَسَمَ مِيرَاثَهُ وَأَخَذَهُ مَنْ لَاحِقَ لَهُ فِيهِ وَهُوَ ذَا عِيَالٍ يَجُولُونَ لَيْسَ أَحَدٌ يَجْسُرُ أَنْ يَتَعَرَّفَ إِلَيْهِمْ أَوْ يُبَيِّنَ لَهُمْ شَيْئًا وَإِذَا وَقَعَ الْأَسْمُ وَقَعَ الطَّلَبُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَامْسِكُوا عَنْ ذَلِكَ»؛

گفت: ابوعمرو به سجده افتاد و گریه کرد؛ سپس گفت: حاجت را بپرس. گفتم: آیا تو جانشین را بعد از ابی محمد (امام عسکری علیه السلام) دیده‌ای؟ گفت: آری به خدا، گردن او مانند این است و با دستانش اشاره نمود. گفتم: یک سوال دیگر باقی ماند. گفت: بپرس. گفتم: اسمش چیست؟ گفت: بر شما حرام است که درباره آن سوال کنید. و من این را از پیش خود نمی‌گویم و حق تحلیل و تحریم ندارم بلکه این دستور از جانب حضرت است؛ زیرا سلطان می‌پندارد که ابا محمد از دنیا رفته و فرزندی از خود به جای نگذاشته است و میراث او تقسیم شده و کسانی که حقی در آن نداشتند آن را گرفته‌اند و عیال ایشان این‌گونه رفت‌وآمد می‌کنند و کسی جرأت نمی‌کند که به آنها تعرض کند یا چیزی به آنها برساند و هنگامی که اسم برده شود، طلب آغاز می‌گردد. پس از خدا بترسید و از این کار دست بردارید.

در پایان، مرحوم کلینی رحمته الله علیه می‌گوید:

«قَالَ الْكَلْبِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَحَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ذَهَبَ عَنِّي اسْمُهُ أَنَّ أَبَا عَمْرٍو سَأَلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ - عَنْ مِثْلِ هَذَا فَأَجَابَ بِمِثْلِ هَذَا!»؛

کلینی رحمه الله گفت: مرا حدیث کرد شیخی از اصحابمان که نامش را فراموش کرده‌ام که همانا ابوعمرو از احمد بن اسحاق درباره همین موضوع سوال کرد و او نیز همانند جواب داد.

مرحوم آقای صدر رحمته الله در مورد این حدیث، بیان می‌دارند که این حدیث هم از جهت سند و هم از جهت دلالت، دارای ارزش و اعتبار بسیار بالایی است. از حیث سند، این حدیث، قوی و متقن است؛ زیرا تمامی رجال سند، نه تنها ثقه، عادل و امامی هستند؛ بلکه از اعظام اصحاب نیز محسوب می‌شوند. همچنین، این حدیث از نظر دلالت نیز، بسیار معتبر است زیرا حداقل دو مرتبه، حکم، به همراه بیان علت آن، در این روایت بیان شده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین